



# دین هخامنشیان

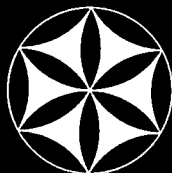
رضا مهرآفرین



انتشارات آویاز عفا

# دین هخامنشیان

نوشته  
رضا مهرآفرین



انتشارات آریانا



## دین هخامنشیان

رضا مهرآفرین

| چاپ: نخست، ۱۴۰۱ |

| شمارگان: ۲۰۰ نسخه | بها: ۳۵۰۰۰۰ تومان |

| چاپ و صحافی: ایران کهن |

| آتارنما: [www.aryaramna.ir](http://www.aryaramna.ir) |

| نامه نگار: [info@aryaramna.ir](mailto:info@aryaramna.ir), [aryaramna@yahoo.com](mailto:aryaramna@yahoo.com) |

| انشانی: تهران، صندوق پستی: ۵۶۹-۱۴۵۱۵ | همراه: ۰۹۳۹۵۹۶۹۴۶۶ |

| انتشارات آریارمنا و گروه پژوهشی باستان کاوی تیسافرن |

| همه حقوق برای انتشارات آریارمنا و گروه پژوهشی باستان کاوی تیسافرن محفوظ است. |  
| تکثیر، انتشار، چاپ و بازنویسی این اثر یا بخشی از آن به هر شیوه همچون رونوشت،  
| انتشار الکترونیک، ضبط و ذخیره روی سی دی و چیزهایی از این دست بدون موافقت  
| کتبی و قبلی انتشارات آریارمنا ممنوع است و متخلفان بر پایه قانون «حمایت از حقوق  
| مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» تحت پیگرد قرار خواهند گرفت. |

۴۲

|                         |                                                             |
|-------------------------|-------------------------------------------------------------|
| سرشناسه                 | مهرآفرین، رضا، ۱۳۳۹ -                                       |
| سرشناسه                 | گروه پژوهشی باستان کاوی تیسافرن                             |
| عنوان و نام پدیدآور     | دین هخامنشیان / رضا مهرآفرین.                               |
| مشخصات نشر              | تهران: آریارمنا، ۱۴۰۱.                                      |
| مشخصات ظاهری            | ۶۶۲ ص.                                                      |
| فروست                   | ایران شهر: ۱۱.                                              |
| شابک                    | ۹۷۸-۶۲۲-۹۲۵۳-۱۲-۰                                           |
| وضعیت فهرست نویسی       | فیبا                                                        |
| موضوع:                  | ایران -- دین -- تاریخ -- هخامنشیان، ۵۵۸ - ۳۳۰ ق.م.          |
| موضوع                   | Iran -- Religion -- History -- Achaemenians, 558 - 330 B.C. |
|                         | زردشتی -- ایران                                             |
|                         | Zoroastrianism -- Iran                                      |
|                         | زردشتی -- ایران -- شعائر و مراسم مذهبی                      |
|                         | Zoroastrianism -- Iran -- Rites and ceremonies              |
| رده بندی کنگره          | DSR۲۲۲:                                                     |
| رده بندی دیویی          | ۹۵۵/۰۱۴:                                                    |
| شماره کتابشناسی ملی     | ۸۹۴۰۰۳۱:                                                    |
| اطلاعات رکورد کتابشناسی | فیبا                                                        |

# دین هخامنشیان

دکتر رضا مهرآفرین

استاد دانشگاه مازندران



ایران شهر - ۱۱ -

## انتشارات آریارمنا

انتشارات آریارمنا بر آن است تا کتاب‌های ارزنده تألیفی و ترجمه‌ای پژوهشگران ایرانی یا ایرانی را در زمینه‌های گوناگون ایران‌شناسی همچون باستان‌شناسی و تاریخ و فرهنگ و زبان‌های باستانی منتشر کند، کتاب‌هایی که برای شناخت تاریخ و فرهنگ گرانسنگ و ورجاوند ایران بسیار ارزشمند باشند. با توجه به پیوندها و ریشه‌های ژرف و عمیق فرهنگی میان ایران و جهان بشکوه ایرانی که از سده‌ها بلکه هزاره‌های دور و دراز برجا بوده است و در دهه‌های اخیر تلاش دشمنان بر آن بوده تا این پیوندهای ژرف را بگسلند و ریشه‌های عمیق را با تیشه برکنند، ایران فرهنگی که دل و دین به آن سپرده‌ایم از چشم دست‌اندرکاران انتشارات آریارمنا دور نمانده و چاپ کتاب‌های پژوهشی و ترجمه‌ای ارزنده درباره جهان ایرانی یا ایران فرهنگی از اولویت‌های انتشارات آریارمنا است؛ باشد که از این راه پیوندهایمان پیوسته‌تر و ریشه‌هایمان ژرف‌تر شود. کتاب‌های انتشارات آریارمنا پیشکشی ناچیز است به ایرانیان و ایرانی‌تباران و ایران‌دوستان و همه مردمان جهان ایرانی که ایران و جهان ایرانی را از جان دوست‌تر می‌دارند.



مدیر

دکتر شاهین آریامنش

(گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن)

مشاوران علمی

دکتر سیدمنصور سیدسجادی (مؤسسه ایزمنو ایتالیا) | استاد اسماعیل یغمایی (وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی) | دکتر سیدمهدی موسوی (دانشگاه تربیت مدرس) | دکتر محمدابراهیم زارعی (دانشگاه بوعلی سینا همدان) | دکتر سجاد علی‌بیگی (دانشگاه رازی، کرمانشاه) | دکتر سیروس نصراله‌زاده (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) | دکتر رضا مهرآفرین (دانشگاه مازندران) | دکتر فرزانه گشتاسب (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) | اهوشتنگ رستمی (گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن) |

به پسر مهیار  
باشد که ایرانی بماند و ایرانی بیندیشد



## فهرست

آغاز سخن ..... ۱۱

فصل اول ..... ۱۵

دین در تشکیلات حکومت هخامنشی ..... ۱۵

درآمد / ۱۵ / باستان‌شناسی دین / ۱۸ / آرای پژوهشگران از دین هخامنشی / ۲۴ /  
 هخامنشیان آریایی / ۳۳ / جریان‌های مذهبی مزدیسنی در عصر هخامنشیان / ۴۰ /  
 زروان و دوقلوهایش / ۴۱ / زرتشت، پیام‌آور یگانه‌پرستی / ۴۵ / آموزگاران دین:  
 آتربانان یا مغان؟ / ۶۰ / اهورا مزدا، خدای بزرگ و دیگر ایزدان / ۶۲ / مهر، دارنده  
 چراگاه‌های فراخ / ۶۹ / آناهیتا، رود زورمند بی‌آلایش / ۷۶ / جریان‌های دینی  
 شرق و غرب حوزه پارس / ۸۱

فصل دوم ..... ۹۱

سیاست دینی شاهان هخامنشی ..... ۹۱

درآمد / ۹۱ / کوروش کبیر (۵۵۵ - ۵۲۹ ق. م.) / ۹۲ / اتیمولوزی ذوالقرنین و /  
 ساختارشناسی آن / ۱۰۴ / کوروش از نگاه ملل تابعه / ۱۰۹ / قوم یهود / ۱۱۵ /  
 رفتارهای آیینی کوروش / ۱۲۲ / سرای جاویدان / ۱۲۶ / کمبوجیه (۵۲۸ - ۵۲۲ ق. م.) /  
 ۱۲۹ / گنومات / بردیا / ۱۳۳ / کیستی و چیستی مغان / ۱۳۷ / دین مغان / ۱۴۲ /  
 داریوش (۵۲۲ - ۴۸۶ ق. م.) / ۱۴۷ / تیغ بران داریوش بر سر گنومات و مغان / ۱۴۷ /  
 داریوش در سایه آیدانه / ۱۵۳ / داریوش غاصب؟ / ۱۵۵ / سیاست جنگی داریوش

۱۶۲/ داریوش، فرزند نانیث/ ۱۶۵/ دین و اصول اخلاقی داریوش/ ۱۷۱/ خشایارشا  
 (۴۶۵ - ۴۸۶ پ. م.)/ ۱۷۷/ شورش کاهنان مردوک/ ۱۸۰/ قربانی های ایلیون/ ۱۸۱/  
 / دنیوا، ایزدان منفور خشایارشا/ ۱۸۴/ ایستر یهودی، سوگلی شاه/ ۱۸۹/ خشایار،  
 دوست آرتَه/ ۱۹۱/ اردشیر اول (۴۶۵ - ۴۲۴ پ. م.)/ ۱۹۳/ داریوش دوم (۴۲۳ -  
 ۴۰۵ پ. م.)/ ۱۹۴/ اردشیر دوم (۴۰۴ - ۳۵۸ پ. م.)/ ۱۹۵/ اردشیر سوم (۳۵۹ -  
 ۳۳۸ پ. م.)/ ۲۰۳/ داریوش سوم (۳۳۸ - ۳۳۳ پ. م.)/ ۲۰۴/

## فصل سوم \_\_\_\_\_ ۲۰۹

### بوم شناسی ادیان ساتراپی ها \_\_\_\_\_ ۲۰۹

درآمد/ ۲۰۹/ ایلام باستان/ ۲۱۱/ میان رودان/ ۲۲۲/ خانه خدایان/ ۲۳۸/ آناتولی و  
 هلاس/ ۲۴۶/ عصر هند و اروپاییان/ ۲۴۶/ اورارتو/ ۲۴۸/ لیدی و دیگر ساتراپی ها  
 / ۲۵۴/ یونان/ ۲۶۲/ یهودا/ ۲۶۶/ مصر/ ۲۷۸/ سکانه/ ۲۸۵/ هند/ ۲۹۰/

## فصل چهارم \_\_\_\_\_ ۲۹۹

### آثار و مانده های دینی \_\_\_\_\_ ۲۹۹

درآمد/ ۲۹۹/ الف) مکان ها و فضاهای آیینی طبیعی (۳۰۰/ ب) سازه های آیینی  
 / ۳۰۴/ بناهای تدفینی/ ۳۰۵/ در باب نیالودن خاک/ ۳۱۲/ در باب نیالودن آتش  
 / ۳۱۳/ چگونگی تدفین/ ۳۱۳/ وجود آرامگاه/ ۳۱۳/ آرامگاه شاهان/ ۳۱۴/ آرامگاه  
 کوروش بزرگ/ ۳۱۵/ آرامگاه داریوش و جانشینان وی/ ۳۲۴/ پس از داریوش  
 / ۳۳۲/ نیایشگاه/ ۳۳۴/ پاسارگاد/ ۳۳۸/ پارسه/ ۳۴۱/ شوش/ ۳۴۳/ قدمگاه  
 / ۳۴۴/ کعبه های مقدس/ ۳۴۶/ فروزشگاه های آذر و تقدس آن/ ۳۵۸/ آتشدان  
 / ۳۶۲/ آتشکده، آتشگاه/ ۳۶۶/ ساختمان شماره ۳ دهانه غلامان/ ۳۶۸/ آوند و  
 دست افزارهای آیینی/ ۳۸۵/ عودسوز/ ۳۸۵/ آوندهای مقدس/ ۳۸۸/ پرسم/ ۳۹۰/  
 / مگس پران/ خرفسترغن/ ۳۹۱/

## فصل پنجم \_\_\_\_\_ ۳۹۳

### نمادها و اشکال رمز آلود، جلوه ها و صور آیینی \_\_\_\_\_ ۳۹۳

درآمد/ ۳۹۳/ جلوه ها و صور آیینی هندسی/ ۳۹۵/ اجرام آسمانی/ ۴۰۰/ خورشید  
 / ۴۰۰/ ماه و ستاره/ ۴۰۴/ جانوران/ ۴۰۷/ گاو/ ۴۰۸/ شیر/ ۴۱۰/ دیگر حیوانات  
 / ۴۱۴/ گیاهان رمز آلود و نمادین/ ۴۱۹/ نبرد شاه/ پهلوان/ ۴۳۱/ موجودات ترکیبی

۴۳۹/ موجودات ترکیبی با عنصر شیر / ۴۴۳/ موجودات ترکیبی با عنصر گاو  
 ۴۴۶/ حلقه بال‌دار با ترکیب انسانی / ۴۴۸/ مفهوم گوی بال‌دار ایرانی / ۴۵۷/  
 خورنه/ فر / ۴۵۸/ فروهر / ۴۶۱/ اهورا مزدا / ۴۶۴/ شمایل انسانی اهورا مزدا در  
 اوستا / ۴۷۰/

فصل ششم ..... ۴۷۵

مراسم و تشریفات آیینی ..... ۴۷۵

درآمد / ۴۷۵/ مراسم خدایان / ۴۷۷/ مجریان مراسم / ۴۷۹/ رسوم درباری / ۴۸۱/  
 / آداب روان‌آب‌ها و آشامیدنی‌ها (هوم/ شراب) / ۴۸۸/ فدیه‌گزاری / ۴۹۲/ قربانی  
 خون / ۴۹۸/ مراسم و تشریفات تدفین / ۵۰۶/

فصل هفتم ..... ۵۱۱

پایان سخن؛ هخامنشیان زرتشتی بودند ..... ۵۱۱

درآمد / ۵۱۱/ برآیند فصل اول / ۵۱۱/ برآیند فصل دوم / ۵۲۳/ برآیند فصل سوم  
 / ۵۳۱/ برآیند فصل چهارم / ۵۴۰/ برآیند فصل پنجم / ۵۵۲/ برآیند فصل ششم  
 ۵۶۷/

تصویرها ..... ۵۷۷

کتاب‌نامه ..... ۶۰۳

فارسی / ۶۰۳/ لاتین / ۶۱۷/ منابع اینترنتی تصویرها و شکل‌ها / ۶۲۰/

نمایه ..... ۶۲۳



## آغاز سخن

دو دهه تدریس باستان‌شناسی و هنر هخامنشیان ضرورت پژوهش از دین هخامنشیان را ایجاب می‌کرد. دلیل آن نیز روشن بود، چون همواره دانشجویان از مسلک و مرام اعتقادی این سلسله نیرومند ایرانی پرسش‌هایی را مطرح می‌ساختند و انتظار پاسخ کامل و درستی را نیز از آن داشتند و من به‌عنوان یک معلم ناگزیر به بازگویی آرای مختلف پژوهشگران بنام این عرصه بودم. اما در پایان، مسئله همچنان باقی بود و یک کلیت پذیرفته‌شده در این باره وجود نداشت. از این رو، بر آن شدم تا با منابع اندکی که در دست بود، در این وادی دشوار گام نهم و تا حد ممکن در حل این موضوع بزرگ و پیچیده کمک کرده باشم. گرچه معتقدم که پژوهشگران عرصه‌های مختلف، این موضوع را بسیار پیچیده‌تر از آنچه بوده، کرده‌اند.

کار گردآوری مدارک و اسناد تاریخی و شواهد باستان‌شناختی، زمان و صبوری فراوان می‌طلبید. خصوصاً که سعی بر آن بود تا منابع دست اول فراهم آید و با دقت و وسواس فراوان مطالعه و تجزیه و تحلیل می‌شوند. در این میانه، دشواری کار نه تنها کمبود مدارک تاریخی دوره هخامنشیان، بلکه تناقض‌گویی، کم‌گویی و ناراست‌گویی برخی مورخان دوران کلاسیک و پس از آن بود که بر این پیچیدگی می‌افزود. در دو سده اخیر نیز که پژوهشگران تمدن هخامنشی قلم در دست گرفته‌اند، بر این ابهام و پیچیدگی افزوده‌اند.

گرچه هنر هخامنشی تاریخ مصور این قوم به شمار می‌رود و بازگوکننده بسیاری از عقاید، باورها و فرهنگ آنان است، اما هنر آنان نیز درهم‌تنیدگی بسیاری با هنر تمدن‌های پیش و هم‌زمان خود دارد. تمدن‌هایی که از نظر دین و باورهای مذهبی با هخامنشیان تفاوت ماهوی داشتند و گاهی این تفاوت‌ها در حد دشمنی و حذف مرام یکدیگر بود. از آنجاکه هدف اصلی این پژوهش شناخت کامل و واقعی دین هخامنشیان بود، سعی گردید تا پیش‌داوری و جهت‌گیری خاصی در این زمینه صورت نگیرد و کار پژوهشی کاملاً بی‌طرفانه و بر پایه مدارک مستند پیش برود. از این رو، تلاش گردید تا از کتاب دینی ایران باستان مانند اوستا به‌عنوان مرجع اصلی استفاده شود. البته این را نیز می‌دانیم که اوستای موجود تمام آنچه در اصل بوده است، نیست و به‌جز این نوشته تا قبل از متون پهلوی ساسانی کتاب دینی دیگری نیز در دسترس نیست. کتیبه‌های به‌جای‌مانده از شاهان این سلسله نیز نوشتارهای سیاسی-حکومتی است که گرچه اطلاعات بسیار خوبی در زمینه آیین هخامنشیان به ما می‌دهند، اما نوشتار آن‌ها در این زمینه کامل نیست و آن‌ها را باید در کنار آثار هنری، شواهد باستان‌شناسی و متون تاریخی نویسندگان یونانی با احتیاط مطالعه می‌شود.

مرجع دیگری که دین هخامنشیان با آن سنجیده می‌شود، دین ساسانیان بود. حکومتی که شاهان آن خود را از نسل هخامنشیان می‌دانستند و دین مزدیسنی را به‌عنوان دین رسمی خود و کشور ایران برگزیده بودند. منابع این سلسله به‌عنوان متولیان دین زرتشت می‌تواند ما را در شناخت دین هخامنشیان یاری کند. مقایسه تطبیقی کتیبه‌های هخامنشی، آثار و معماری مذهبی و هنر و اعمال آیینی آن‌ها در متون مورخان دوره کلاسیک با موارد مشابه در دوره ساسانی این امکان را تا حدودی برای ما فراهم ساخت. از زمانی که باستان‌شناسی و پژوهش‌های هخامنشی به‌گونه‌ای علمی پیگیری شده، کتب و مقالات و سمینارهای بسیار خوبی در این زمینه منتشر و برگزار گردیده است. گردآوری و مطالعه این منابع سهم قابل‌توجهی در پیشبرد

موضوع اخیر داشت. با این حال، ممکن است برخی از چنین نوشتارهایی که در دسترس نبوده یا از چشم پنهان مانده باشد، استفاده نشده باشند.

برای ملموس ساختن و شاهد گرفتن اسناد و روایات به اندازه کافی از اشکال و تصاویر استفاده شده است. اشکالی که معمولاً طرح خطی تصاویر است در متن قرار داده شده و تصاویر رنگی در انتهای کتاب گنجانده شده است. امکان قرار دادن تصاویر بیشتر در کتاب وجود داشت، اما از آنجاکه بر قیمت کتاب تأثیر می گذاشت و از سوی دیگر رسانه های مجازی چنین تصاویری را به راحتی در دسترس خوانندگان قرار می دهند، از قرار دادن تصاویر بیشتر پرهیز شده است.

گرچه نخستین هدف از نگارش کتاب دین هخامنشیان ارائه اطلاعات و تحلیل و نتیجه گیری آن ها برای پژوهشگران و محققین تاریخ و تمدن هخامنشی و دین مزدیسنه بوده است، اما با این حال، سعی گردید با ساده و روانی پاریسی هر ایرانی علاقه مند بتواند از آن استفاده کند.

معمولاً هر پژوهش علمی به چند مسئله پاسخ می دهد و به حل برخی مجهولات می پردازد. اما حل این مسائل و پاسخ گویی به سؤالات در علوم انسانی همیشه ثابت و پایدار نیست و چه بسا با به دست آمدن اطلاعات، شواهد و دیگر شرایط پیدا و پنهان بر آن موضوع، پاسخ ها نیز دچار تغییر شوند. از این رو، آنچه در اینجا به عنوان دین هخامنشی بررسی می شود، آخرین سخن برای همیشه در این موضوع نیست و چه بسا با آثار و شواهد جدیدی که در آینده به دست خواهد آمد، دچار نقصان یا ایراد قرار گیرد. برای رسیدن به یک نتیجه مطلوب راه دور و درازی در پیش است و دستیابی به یک هدف نهایی جز طی کردن راه دشوار دین پژوهی و بهره گیری از آرای پژوهشگران مختلف و به دست آمدن یا آوردن شواهد جدید میسر نیست. نکته پایانی آن که کتابی با عنوان «دین هخامنشیان» در دو بخش توسط مرتضی ثاقب فر تألیف و ترجمه شده است. بخش ترجمه آن، اثر ژاک دوشن گیمن است. از کتاب مذکور در مطالعات اخیر استفاده نشده است. با این حال به دلیل مشابهت اسمی، لازم بود به آن اشاره شود.

در خاتمه از کلیه دانشجویان و افرادی که منابعی را در اختیارم قرار دادند و همچنین از آقای دکتر جواد علایی مقدم به دلیل طراحی مجدد برخی اشکال و تصاویر کتاب تشکر و قدردانی می‌کنم.

پایان سخن  
دی‌ماه ۱۳۹۷، بابلسر

## فصل اول

# دین در تشکیلات حکومت هخامنشی

### درآمد

به احتمال در سده های نخست هزاره اول قبل از میلاد، قوم پارس وارد دشت وسیع انشان گردید. این منطقه با شرایط زیست محیطی مناسب و سپر حفاظتی زاگرس در مقابل چپاولگران میان رودانی، سرزمین مطلوبی برای این قوم سوارکار ایرانی محسوب می گردید که بیشتر به گله داری مشغول بودند.

با گذشت زمانی نه چندان دراز، قوم مهاجر پارس بر پهنه وسیعی از منطقه مسلط شدند و از آن پس، نام سرزمین پارس که دارای مردان خوب و اسبان خوب بود، وارد فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی آن روزگار گردید. پس از آن، پارس ها با سیستم حکومتی تمدن های بزرگ منطقه مانند آشور و ایلام آشنا شدند. نظامی گری، حکومت و اقتصاد از درس هایی بود که مهاجران از این قدرت ها آموختند. آن ها با روند ظهور و سقوط و فراز و فرود تمدن ها آشنا شدند. پارسیان در اوایل سده هفتم ق. م. دریافتند که چگونه اقوام پراکنده مادی، که در ضمن با آن ها هم نژاد و هم مسلک بودند، توانستند با اتحاد و یکپارچگی اولین حکومت اقوام ایرانی را در کنار قدرت های بزرگ منطقه پایه ریزی کنند. در اواسط سده هفتم ق. م. شاهد سقوط

حکومت دیرینه ایلام بودند که پارسیان مهاجر را پیش از این در قلمروی حکومتی خود پذیرفته بودند و این تازه‌واردان، که سر رشته‌ای از مدنیت نداشتند، در دامن این تمدن کهن سال رشد و نمو یافتند. در اواخر سده هفتم ق. م. آشور، ابر قدرت نظامی و اقتصادی روزگار، با حمله روشمند و ناگهانی مادها از هم فرو پاشید و مرزهای سیاسی حکومت جوان ماد گسترش یافت و پس از آن مردمانش به ثروت و رفاه فراوانی دست یافتند.

در چنین اوضاعی سرکردگان پارسی توانسته بودند با استفاده از پتانسیل موجود در قبایل خود یک شاهک‌نشین کوچک انشان ایجاد کنند و با برقراری ارتباط سیاسی و خانوادگی با دربار پادشاهی ماد، بر قدرت و شوکت خود بیفزایند. کوروش که بنا به گفته هرودوت حاصل پیوند خاندان بزرگ شاهی ماد و شاهک‌نشین کوچکانشان بود، با رمز و راز قدرت و مسائل درونی دربار مادها آشنایی کامل داشت. این اطلاعات همراه با نارضایتی سرکردگان از سیستم حکومتی ماد و محبوبیت کوروش جوان در بین قبایل پارسی زمینه را برای خیزش وی فراهم ساخت. از این رو، در سال ۵۵۵ ق. م. تاریخ نوینی در تقویم آسیای غربی رقم خورد و حکومتی شکل گرفت که در مدت کوتاهی بر سرتاسر خاورمیانه همچون تاکی سایه افکند و امپراتوری بزرگ هخامنشی را پدید آورد.

با جابه‌جایی قدرت از مادها به پارس‌ها، بسیاری متوجه این دگرگونی نشدند و پارسیان را همچنان مادی می‌خواندند. شاید اصلی‌ترین دلیل این موضوع، یگانگی فرهنگی بین این دو قوم ایرانی بوده است. مادها، که در نبردهای نظامی در مقابل آشوریان و سکاکها تجربیات فراوانی اندوخته و کارگشته شده بودند، دوشادوش پارسیان در پیروزی‌هایشان سهیم بودند و چه بسا سرداران و مستشاران نظامی آن‌ها نقشه‌های جنگی نخستین شاهان این سلسله را ترسیم می‌کردند. با تثبیت رژیم پارسی و آغاز اداره شاهنشاهی، ایلامیان با اندوخته‌های مدیریتی خود در دربار حاضر شدند و امور دیوانی را در دست گرفتند. پس از آن، دو قوم مادی و ایلامی

نقش فراوانی در فرآیند گسترش و تثبیت حاکمیت پارس ها ایفا کردند و با اضافه شدن ساتراپی های قدرتمندی مانند لیدی و بابل و پس از آن مصر، تمام امکانات اقتصادی، هنر و معماری و مدنیت پیشرفته این تمدن ها وارد فضای درباری پاسارگاد، پارسه و شوش شد.

با از بین رفتن مرزهای سیاسی، بخش های اصلی و تمدن خیز سه قاره آسیا، افریقا و اروپا که دارای اقوام مختلف با گرایش های دینی، زبان و آداب و رسوم متنوع بودند، در زیر تخت روان حکومت ایرانیان قرار گرفتند و برای نخستین بار یک امپراتوری شکوهمند، که متشکل از اقوام گوناگون بود، پدید آمد.

شاهنشاهی برای ایجاد توازن و یکپارچگی این لحاف چهل تکه، نیازمند سیاستی مدبرانه بود تا ضمن رعایت اصول بنیادین هر یک از ساتراپی ها، مبانی اعتقادی خود را نیز حفظ کند. شاه شاهان وارد هر سرزمینی که می شد، تدین و وفاداری خود را به مسلک و آیین آن سرزمین چنان نشان می داد که مردمان آن دیار شاه جدید را نه به چشم یک متجاوز بیگانه، بلکه به عنوان فرستاده ای از جانب خدا/ خدایان خود می پنداشتند.

پادشاهی هخامنشی با به کارگیری سیاستمداران، جنگاوران، هنرمندان، متخصصین و نخبگان ساتراپی های سی گانه، حس تعلق آن ها را به نظام شاهنشاهی پارس افزایش می داد و با کنار هم قرار دادن عناصر و اجزای کارآمد و زیبای هر یک از این تمدن ها، پدیده ای شگفت خلق می کرد که هر یک از اقوام این حکومت عریض و طویل آن را بخشی از فرهنگ و تمدن خود می پنداشتند و این امر موجب پیوند و استحکام بیشتر آن ها با نظام می گردید.

دین و شرایع مربوط به آن از قوی ترین عناصر و جنبه های اجتماعی و فرهنگی یک قوم و یک ملت محسوب می گردد. بازی با دین و اعتقادات دیگران، بسیار خطرناک است و می تواند عواقب وحشتناکی مانند توطئه، جنگ، غارتگری، کشتار و کینه ورزی تاریخی به همراه داشته باشد. هخامنشیان همان گونه که از هنر و فنون

اقوام زیر سلطه خود بهره می‌بردند، از دین و اعتقادات آن‌ها نیز بهره‌مند می‌گردیدند. آزاداندیشی و نداشتن تعصب خشک مذهبی، که از آن به‌عنوان «تساهل دینی» یاد می‌شود، آتش سوزان اقوام تابع را تا حدود بسیار زیادی آرام می‌کرد و برای مدتی حدود ۲۲۰ سال (۵۵۵ - ۳۳۳ ق. م.)، اقوام گوناگون امپراتوری بدون هرگونه مانع حکومتی و نظامی با همدیگر تعامل برقرار کردند و همزیستی مسالمت‌آمیزی در بین آن‌ها شکل گرفت و جهان از محدودیت‌های پیشین خود خارج گردید و دریچه‌های نوینی بر روی تمدن بشریت گشوده شد.

### باستان‌شناسی دین

یکی از بزرگ‌ترین واقعیات زندگی فردی و اجتماعی انسان، دین بوده است. پدیده‌ای که بر امور مختلفی همچون سیاست، اقتصاد، هنر، مسائل اجتماعی و فرهنگی و... تأثیرگذار بوده و با پیشرفت و تکامل جوامع از ساده به پیچیده، شکل آن نیز دگرگون شده و در این برآیند، نوعی دگردیسی در آن به چشم می‌خورد. دین نیز از آن دسته واژگان و اصطلاحاتی است که هر علمی بنا به ماهیت و اهداف خود از آن تعریف ویژه‌ای دارد. چنان‌که روان‌شناسان و جامعه‌شناسان و مذهب‌پژوهان به یکسان آن را تعریف نمی‌کنند و عامل و علت پیدایش دین در تعاریف آن‌ها از یک سنخ نیست. در بیشتر تعاریف از دین، واژگان کلیدی مانند خدا، جهان مینوی، زندگی دوباره، پاداش و جزا به چشم می‌خورد، اما به باور دورکیم، که آرون (۱۳۶۳: ۴۵) از وی نقل قول کرده است، ذات دین در اعتقاد به خدایی ماورای جهان نیست. ادیانی حتی از نوع عالی وجود دارند که به خدا معتقد نیستند. مفاهیم راز و فوق طبیعت نیز که فقط مفاهیمی مؤخرند، در تعریف دین نقشی ندارند. این تعریف، با اعتقادات جوامع بدوی که معتقد به آفرینش جهان و انسان توسط یک حیوان مانند میمون یا اجرام سماوی هستند، همخوانی دارد. در مقابل، برخی دیگر دین را مجموعه‌ای از اعتقادات در رفتارهایی می‌دانند که حول محور ارتباط انسان با قوای فوق طبیعی قرار دارند (علی‌بابایی، ۱۳۷۸: ۱۱۹). در ادیان توحیدی این نیروی فوق طبیعی که عامل پیدایش جهان و انسان است، خدا نامیده

می‌شود که در هر دینی اسم خاص خود را داراست. چنان‌که مسلمانان آن را الله، زرتشتیان اهورا مزدا و یهودیان یهوه می‌خوانند.

از آنجاکه باستان‌شناسی به واکاوی و بازنمایی جوامع باستانی با ابعاد مختلف آن‌ها می‌پردازد، دین نیز یکی از مقوله‌های مطالعاتی این جوامع خاموش و مرده است که هرچه در اعماق تاریخ پیش می‌رویم، از شواهد و آثار دینی و اعتقادی آن‌ها کاسته می‌شود و چه بسا این شواهد اندک نیز از دید برخی باستان‌شناسان غیر مجرب در زمره مسائل اعتقادی قرار نگیرد یا برعکس، هرآنچه را مشاهده می‌کند، در قلمروی دین به حساب آورد. بنا به تعریف ملاصالحی (۱۳۸۴: ۱۳)، که خود در این وادی گام‌های جدی برداشته است، باستان‌شناسی دین به مطالعه شواهد آیینی خاموش گذشته می‌پردازد و به منطقه کنش‌ها و رفتارها و باورها و نظام‌های ارزشی و اعتقادی یا به اصطلاح ایدئولوژی‌های مفقود گذشته ورود پیدا می‌کند. به گمان وی، تجربه‌های دینی در هیئت عالمی از نشانه‌ها، نمادها، تصویرها و شواهد آیینی از اندام دیگر نشانه‌ها، رمزها، تصویرها و شواهد با فحای غیر آیینی در فرهنگ‌ها و جوامع عهد باستان و سنت‌های دینی کهن‌تر، سخت پیچیده و دشوار بوده و در مواردی اساساً ناممکن است (همان: ۱۶). رنفرو نیز به‌نوعی به این درهم‌تنیدگی و سختی کار اشاره می‌کند و می‌نویسد: اولین کاری که باستان‌شناس باید انجام دهد تشخیص شواهد مربوط به آیین است تا بفهمد که اصلاً آیین چیست و نباید این اشتباه قدیمی را تکرار کند که هر عملی را که در گذشته انجام می‌شد و درک آن برای ما مشکل است به‌عنوان یک فعالیت دینی تلقی کنیم (رنفرو، ۱۳۸۳: ۲۴).

باستان‌شناسان برای یک امر عبادی شاخصه‌هایی در نظر گرفته‌اند که در اینجا به آن‌ها اشاره می‌شود: محوطه‌ها، مکان‌ها و پدیده‌های طبیعی اعم از زمین به‌مثابه نیرو و جسم زاینده و بازگیرنده هر پدیده طبیعی، کوه‌ها، رودها، دریاچه‌ها، چشمه‌ها، قله‌ها، غارها، صخره‌ها، بیشه‌زارها، جنگل‌ها، درختان یا گیاهان و جانوران می‌توانند محمول نمادهای آیینی و تجلی‌گاه امر قدسی یا الوهی یا آنکه شیطانی و شر واقع شوند.

- عناصر طبیعی اعم از خاک، هوا (باد)، آتش، نور، رنگ و موارد دیگر از این دست نیز در لایه‌های باستانی‌تر تجربه‌های دینی واقع می‌شده‌اند؛

- اجرام و پدیده‌های کیهانی، آسمان، خورشید، کهکشان‌ها، ماه، ستارگان یا صور فلکی، آذرخش، رنگین کمان و موارد مشابه؛

- محوطه‌ها، مکان‌ها، بناها یا به اصطلاح ابنیه و اماکن متبرکه ساخته گروه‌ها و جمعیت‌های مذهبی. همچنین آثار تجسمی اعم از تندیس‌ها و تندیسک‌ها، نقوش برجسته، نقاشی‌ها، ظروف آیینی، جنگ‌افزارها، البسه و اشیای گران‌بها؛  
- نشانه‌های ریاضی، اعداد، اشکال هندسی؛

- موجودات متافیزیکی و صورت‌های خیالی به صورت شواهد مادی؛

- زمان و روزها و شب‌های خاص یا لحظات و اوقات مقدس که در شواهد مادی قابل پیگیری و ردیابی هستند؛

- باستان‌شناسان در حوزه مطالعات نظری و عملی با سه لایه یا گروه موضوعی مادی، رفتاری و ادراکی درگیرند. لایه ادراکی مفقود و نامرئی‌ترین بخش از موضوعات باستان‌شناختی دین را شامل می‌گردد (ملاصالحی، ۱۳۸۴: ۱۸). به این موارد موضوعات زیر را می‌توان افزود: ساختار و تجهیزات قابل استفاده در یک امر عبادی (قربانگاه، نیمکت‌ها، آتشدان‌ها، چراغ‌ها، رنگ‌ها، ناقوس‌ها، ظروف، بخوردان، پارچه‌ها، حوضچه آب و...).

برای القای یک تجربه دینی ممکن است از وسایل مختلفی استفاده شود (رقص، موسیقی، مواد مخدر، درد، رنج، روسپی‌گری مقدس، قربانی (حیوان-انسان)، غذا و نوشیدنی، نذورات. عمل نذر ممکن است شامل شکستن و مخفی کردن و دور انداختن شود (رنفرو، ۱۳۸۳: ۲۵).

باستان‌شناسان برای شناخت و درک صحیح تفکر پیشینیان از جهان، طبیعت و انسان نیازمند ابزارها و رویکردهای مناسبی هستند تا براساس اصول و مبانی آن‌ها بتوانند تحلیل نسبتاً درست و جامعی از ادراکات تاریخی انسان ارائه دهند. از آنجاکه

دین ارتباط مستقیمی با اندیشه و تراوشات ذهنی بشر دارد، ابزار بررسی آن نیز باید از این نوع مقوله باشد. از این رو، باستان‌شناختی ادراکی که از بطن پژوهش‌های گسترده‌تر عصب‌شناسی و پژوهش در توانایی‌های ادراکی و ذهنی انسان بیرون آمده، به مطالعه آن دسته از آثار باستانی می‌پردازد که می‌توان بر مبنای آن‌ها، الگوهای باستانی به‌کارگیری قابلیت‌های مغز را بیرون کشید و استنباط کرد (ملاصالحی، همان). در واقع باستان‌شناسی ادراکی شامل مطالعه همه جنبه‌های فرهنگ‌های باستانی است که زاییده ذهن انسان است و مقولاتی چون گیتی‌شناسی، مذهب، ایدئولوژی، نقش‌نگاری و دیگر شکل‌هایی را که از هنجارهای دینی و نمادین انسان در مدارک باستان‌شناختی برجای مانده، مطالعه می‌کند (فلنری و مارکوس، ۱۳۷۹: ۹۸). رنفرو نیز با منضبط کردن باستان‌شناسی ادراکی و پی افکندن راهبرد نوینی با عنوان اندیشه کهن در این زمینه گام برداشت. وی به بررسی و واکاوی نمادها پرداخت و بیان داشت که نمادها دست‌کم در شش مورد استفاده می‌شوند: الف) تعیین محدوده مکانی با علامت‌گذاری و مشخص کردن قلمروی شخص و جامعه که به موجب آن یک محوطه مشخص و سرزمین یادبودها شکل می‌گیرد که عموماً بُعدی معنوی و همچنین دنیوی دارد. ب) نمادهای اندازه‌گیری زمان، طول و وزن که در تنظیم روابط افراد با جهان طبیعت کمک می‌کنند تا با الگوسازی برای اموری که قصد انجام آن را داریم، مقصود را بسیار واضح‌تر مشخص کنیم. ت) نمادها برای قاعده‌مند کردن و تنظیم روابط میان انسان‌ها به کار می‌روند. ث) نمادها برای بازنمود و تلاش برای قاعده‌مند ساختن روابط انسانی با عالم دیگر یعنی عالم غیر مادی و ماوراءالطبیعی استعمال می‌شوند. ج) نمادها ممکن است برای توصیف عالم از طریق ترسیم طراحی به کار روند، مانند نقش برجسته‌ها (رنفرو: ۱۳۸۱).

البته در کل باید بدانیم که نمادها چگونه استفاده می‌شدند و آن‌ها را در بافت و بستر (Context) دیگر نمادها دریابیم. در واقع، باید به مجموعه اشیاء در پیوند با یکدیگر نگاه کرد نه به یک شیء به‌صورت منفرد و تنها. اگر ادعا کنیم که معنی

نمادها را می‌فهمیم یا تمام معنایی که نمادها برای صاحبان اصلی خود داشته‌اند را درک می‌کنیم، این ادعا بسیار خودخواهانه خواهد بود (همان: ۲۶).

پدیدارشناسی Phenomenology از دیگر ابزارهای شناخت ادیان باستانی به شمار می‌رود. این رویکرد به کشف وجوه مشترک پدیده‌های دینی می‌پردازد. در این روش، شناسایی دین از طریق تشخیص آثار، نشانه‌ها یا مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن به‌عنوان پدیده‌ای است که بخش مهمی از عرصه حیات فردی و اجتماعی آدمی را به خود اختصاص داده است. در تعریف‌های پدیداری گاهی به عناصر و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده دین توجه می‌شود و گاهی به آثار و تجلیات آن و گاهی به اعراض و نشانه‌های آن (شیروانی، ۱۳۹۰: ۴۸ و ۴۹). مشخصه‌های اختصاصی دین شامل اعتقاد به موجودات فوق‌طبیعی (خدایان)، تفکیک اشیای مقدس و غیرنقدی، اعمال و مناسکی که بر امور مقدس تکیه دارند. قانون اخلاقی، احساسات دینی (گناه و [...])، تصویری عام از جهان، حیات فرد [...] (همان: ۴۹).

برای پژوهش در باب حقیقت دین مراجعه به منابع اصلی دین (متون مذهبی) و متون تاریخی بسیار ضروری است. با مطالعه تطبیقی این اسناد می‌توان بسیاری از عناصر مشترک را استخراج کرد و در گامی دیگر با مقایسه این دو با آثار و شواهد باستان‌شناختی گام مهمی در رسیدن به یک نتیجه مطلوب از یک دین خاص برداشت.

بررسی تاریخ ادیان تکمله باستان‌شناسی دین است. براساس این رویکرد، هر دین نقطه‌آغازی دارد که در برهه‌ای از تاریخ گسترش می‌یابد و در مقطعی دیگر چه بسا به انحطاط کشیده می‌شود. در مطالعه تاریخ ادیان، به تحلیل و بررسی علل و عوامل پیدایش و زایش ادیان و نیز گسترش یا افول آن‌ها توجه می‌شود. پیامدها و دستاوردهای هر مرحله‌ای از مراحل دین، در جریان تاریخ و نقش ادیان در فرهنگ‌سازی از دیگر مباحث این محدوده علمی است. برای شناخت درست هر چیزی باید از پیشینه و سیر و سرگذشت و تاریخ آن آگاه بود. به عبارت دیگر، برای

شناخت درست هر پدیده‌ای دانستن منشأ پیدایش آن و تاریخ ظهور و پیدایش آن ضرورت دارد. براساس این دیدگاه، معنا و ماهیت دین را تنها در سیر تاریخی آن می‌توان شناخت (عباسی، ۱۳۸۱: ۲۲).

از آنجاکه دین یک پدیده اجتماعی است و گاهی این پدیده تبدیل به یک نهاد دینی می‌گردد، دارای یک اندام‌واره زنده است که در جریان عملگرایی اصول نظری و اعتقادی، برخی سلول‌های آن دچار فرسودگی و نقصان می‌شوند، پوست اندازی می‌کنند و در شرایط متفاوت لایه‌های جدیدی شکل می‌گیرد.

تغییر و تبدیل دین و امتزاج آن با سنن و آیین‌ها و باورهای پیشین در یک جامعه شفاهی یا به تعبیر بهتر جامعه اُمّی، امری طبیعی به شمار می‌آید. در میان ادیان بزرگ، تنها دین اسلام بود که در عصر کتابت به وجود آمد و توانست با مکتوب ساختن پیام الهی که خود پیامبر نیز بر آن اصرار داشت، دین را از آمیزش با عقاید دیگر و تحریف دور نگه دارد. اما در ادیان دیگر، سال‌ها و چه بسا قرن‌ها بعد از پیامبر آثار دینی مکتوب به وجود آمده است (مؤذن جامی، ۱۳۸۸: ۶۴). بی‌شک آیین هندوان امروز با آنچه در وداها می‌خوانیم، همانندی چندانی ندارد. پس بر این قیاس، آیا دین زرتشت همان‌گونه هست که در گائاها آمده است؟ مرحله دگرگونی آیین‌ها و اندیشه‌های کهن و پدید آمدن پیکار میان نیک و بد زمانی دراز را پشت سر نهاده و ناگهان پدیدار نشده است (رضی، ۱۳۸۲: ۱۲۱).

مطالعه و بررسی «اصل دوری از منشأ» این باور را تقویت می‌کند که هر رخداد اجتماعی یا عامل طبیعی چنانچه از نظر زمانی و مکانی از اصل و منشأ خود فاصله بگیرد و از آن دور شود، در آن رخداد اجتماعی یا عنصر طبیعی تغییرات و دگرگونی‌هایی حاصل می‌شود. نخستین جوامع انسانی که از قاره‌ای به قاره دیگر مهاجرت کردند با گذشت هزاران سال تغییرات فیزیکی چشمگیری در محیط جدید پیدا کردند. با انتقال گیاهان و درختان از یک زیست‌بوم خاص به یک منطقه جغرافیایی دیگر، شاهد تغییرات در طعم و رنگ و اندازه محصولات آن‌ها هستیم. چنین تغییراتی را

نیز می‌توان در رفتارها، باورها و آداب و رسوم جوامع انسانی مشاهده کرد. با گذشت زمان، این عناصر و پدیده‌های اجتماعی با سنت‌های متفاوتی دچار تحول می‌شوند. این دگرگونی‌ها با جابه‌جایی‌های مکانی نیز قابل تأمل است. مهاجرت‌های اجباری یا اختیاری گروه‌های کوچک یا بزرگ قومی به مناطق دیگر این تغییرات را پس از مدتی آشکار می‌سازد.

شاید از این تغییرات با عنوان سازگاری یاد شود. اما در هر دو حالت نتیجه یکی است و هرگز نباید انتظار داشت که یک دین در زمان‌ها و مکان‌های مختلف دارای اصول و رفتارهای آیینی یکسان و لایتغیری باشد. از این رو، چنانچه پژوهشگری در برهه‌ای از زمان یا مکان خاص جغرافیایی این تغییرات را مشاهده نماید، بیراهه است که حکم تغییر دین را صادر نماید.

### آرای پژوهشگران از دین هخامنشی

حکومتی که هخامنشیان در اواسط هزاره اول قبل از میلاد پی افکندند، از اقوام و ملیت‌های مختلفی تشکیل می‌شد که از نظر نژاد، زبان، دین و فرهنگ با آنان تفاوت‌های اساسی داشتند. در این دوره هنوز ادیان بزرگ جهانی ظهور نکرده بودند که بتوانند جمع کثیری از ملیت‌های مختلف را به هم پیوند دهند. غالباً ساتراپی‌های بزرگ که پیش از این دارای حکومت و دولت بودند، عقاید و باورهای دینی خود را داشتند و چه بسا این ادیان، که گاهی در تضاد با یکدیگر بودند، منجر به جدال‌های خونین تاریخی بین ملت‌ها می‌گردیدند. هم‌اکنون به مدد مدارک تاریخی با ادیان و خدایان ملی اقوام خاورمیانه تا حدودی آشنا هستیم. گرچه برخی از مورخان کلاسیک این دوره غرض‌ورزی کرده و واقعیات را کتمان کرده‌اند. تا جایی که پلوتارک درباره کتزیاس که حدود چهارده سال در دربار ایران می‌زیسته، نوشته است: «از کتسیاس بارها روی داده که در نگارش تاریخ، رشته راستی را از دست هشته و به سرودن افسانه‌ها و داستان‌های بی‌بنیاد پرداخته است» (پلوتارک، ۱۳۸۰: ۱۹۸). آثار هنری و دینی به‌جای مانده از این دوره در کنار مدارک تاریخی می‌تواند مکمل

شناخت وجوه مختلف زندگی فردی و اجتماعی طبقه حاکم باشد. البته در تفسیر و تحلیل این آثار باید از شناخت و تجارب کافی از تمدن‌های این دوره و حتی پیش از آن برخوردار بود.

دین هخامنشی همواره از چالش‌برانگیزترین و متناقض‌ترین مباحث تمدنی این سلسله بوده است. از عمده دلایل این موضوع شاید بتوان به گرایش‌ها، پیش‌داوری‌ها و حب و بغض‌های مورخان و پژوهشگران اشاره کرد. برخی از کسانی که وارد این حیطه شده‌اند، برحسب تخصص و اطلاعات خود از یک زاویه خاص یا محدود به این موضوع بزرگ نگریسته و همه جوانب آن را در نظر نگرفته‌اند. به بیان دیگر جزئی‌نگری، بی‌حوصلگی و عدم آشنایی با علومی چون باستان‌شناسی، هنر یا تاریخ ادیان باعث شده است تا به یک نتیجه و جمع‌بندی مطلوب و منطقی دست نیابند. در حالی که دین یکی از ظریف‌ترین، سخت‌ترین، پیچیده‌ترین و شکننده‌ترین مباحث مطالعاتی در حوزه علوم انسانی، خصوصاً جوامع باستانی است. از این رو، گام نهادن در این عرصه نیازمند صبر و حوصله و مطالعات بسیار گسترده است.

طرح موضوع و بحث پیرامون دین هخامنشی نه تنها از نگاه تاریخ ادیان امری بس مهم به شمار می‌رود، بلکه از دیدگاه تاریخ هنر و دانش باستان‌شناسی نیز واجد اهمیت فراوان است. چراکه با درک دقیق جهان‌بینی و دین و آیین هخامنشیان و دستیابی به ریشه‌های اصلی نظام فکری و آیینی آنان بسیاری از مسائل بغرنج و رموز ناروشن مربوط به آثار بازمانده از این دوره شگفت‌انگیز روشن می‌گردد و به این ترتیب می‌توانیم دیدی کاملاً تازه و نو نسبت به اعتقادات مردم این برهه از تاریخ کشورمان و آثار به‌جای مانده از آن زمان پیدا کنیم (ذکاء، ۱۳۷۷: ۲۴).

قبل از ورود به موضوع دین هخامنشی لازم است تا مهم‌ترین مذاهب رایج در این امپراتوری بزرگ، خصوصاً درون خاندان سلطنتی به صورت مختصر شناسایی شوند. اما باید اذعان کرد که به تعداد ساتراپی‌ها و بلکه بیشتر از آن در این امپراتوری مکاتب دینی رایج بوده است. باین حال، به تعدادی از بزرگ‌ترین و مؤثرترین آن‌ها در فصلی جداگانه اشاره شده است.

به نظر داندامایف، در ایران زمان هخامنشیان سه مذهب وجود داشته است: مذهب توده مردم ایران، مذهب پادشاهان هخامنشی و مذهب مغها. این سه مذهب با یکدیگر تطابق نداشت. ولی اختلاف و جدایی بین آنها کم از بین رفت (داندامایف، ۱۳۷۳: ۳۰۵). در اینجا مشخص نیست که منظور این مورخ از ایران زمان هخامنشیان چیست؟ آیا منظور تمام پهنه جغرافیایی حکومت است یا مرزهای سیاسی کنونی ایران؟ رضی در این مورد صریح تر اظهار نظر می کند و می نویسد: «چند آیین در امپراتوری هخامنشی مورد توجه بوده است. آیین خود هخامنشیان، آیین هند و ایرانی، آیین مزدایی و دین زرتشتی» (رضی، ۱۳۸۲: ۱۰۴). وی در بحث دین هخامنشیان، آن را التقاطی از سه تفکر می داند؛ نخست اعتقاد کلی ایرانیان و آداب موروثی از نیاکان هند و ایرانی و دوم پیام زرتشت که پیوند شده یا به مطلب پیشین در آمیخته باشد و سوم دین های کهن شرق نزدیک یا پرستشگاه ها و کاهنان و آداب وابسته بدان. با گذشت زمان عامل سوم بیشتر قوت گرفت (رضی، ۱۳۸۲: ۹۴).

همچنان که گفته شد نظرات مختلفی درباره دین هخامنشیان ایراد شده است. ۱. برخی پژوهشگران با این دیدگاه سنتی که زمان زندگی زرتشت (سال های ۶۶۰ تا ۵۸۲ ق. م.) مقارن با اواخر حکومت مادها و سر آغاز حکومت هخامنشیان بود، موافق اند و گشتاسپ، پدر داریوش را همان کی گشتاسپ کیانی در اوستا می دانند. افرادی چون آر. سی. زینر، دوشن گیمن، اومستد، اشپیکل، ویل دورانت و هرتل موافق این نظریه هستند و از داریوش یکم به بعد را زرتشتی می دانند. ۲. برخی معتقدند پادشاهان هخامنشی پیروی دین آریایی قدیم (پیش از زرتشت) و چند خداپرست بودند. هر چند ممکن است مردم به تدریج دین زرتشت را پذیرفته باشند. بنویست، مهرداد بهار، نیبرگ، گیرشمن و زرین کوب پیروی این نظریه هستند. ۳. برخی از پژوهشگران از اردشیر دوم به بعد را زرتشتی می دانند. داندامایف، آبایف و جکسون در این گروه قرار دارند. ۴. و سرانجام مری بویس، دیاکونوف و... هخامنشیان را پیرو دین زرتشت می دانند (گری، ۱۳۸۲: ۲۲).

با مطالعه کلیات تاریخ و باستان‌شناسی هخامنشی درمی‌یابیم که این حکومت یک نهاد دینی نبوده است که بخواهد قوانین و دستورالعمل‌های دینی خود را در سرتاسر مملکت به اجرا بگذارد. هدف از تأسیس حکومت نیز اجرا کردن دین و قوانین الهی نبود. البته «مفاهیم دینی از قبیل یکتاپرستی و تساهل دینی نسبت به عقاید ملل تابعه امپراتوری و از سوی دیگر ارزش‌های اخلاقی از قبیل راست‌گویی، پرهیز از دروغ، حق‌شناسی و آزادمنشی در بین آن‌ها اجرا می‌شد» (قائم‌مقامی، ۱۳۸۹: ۸۱). مطالعه رفتار و برخوردهای آیینی هر یک از شاهان این سلسله نشان می‌دهد که آنان نسبت به دین و اعتقادات مذهبی اقوام دیگر سخت‌گیری نمی‌کردند و دگراندیشان دینی از آزادی کامل برخوردار بودند. درواقع اگر نتوان لفظ حکومت سکولار را بر پادشاهی هخامنشی نهاد، حداقل می‌توان تمدن هخامنشی را از نخستین بنیان‌گذاران این نحله فکری دانست که جوامع متکثر دینی را در زیر یک پرچم گرد آورده بود.

کوروش بزرگ بر چهار قوم منطقه تسلط پیدا کرد. اما در هیچ‌یک از متون دینی و تاریخی ملل دیگر و نیز کتیبه‌های منسوب به وی گفته نشده است که او با اعتقادات و مراکز آیینی مادها، لیدی‌ها، بابلی‌ها و یهودیان سرستیز داشته است. برعکس، تمام سعی وی حمایت و تقویت دین و اعتقادات معنوی این اقوام بود. دیگر پادشاهان نیز مانند داریوش و جانشینانش این سیاست را در مصر و سایر نواحی ادامه دادند. «این سیاست نشان می‌دهد که شاهان هخامنشی به‌عنوان فرمانروایان دولتی نیرومند و پنهان‌ور و یک امپراتوری چند ملیتی و چند فرهنگی، خود را به پرستش اهورا مزدا محدود نمی‌کردند، بلکه برای مشروعیت بخشیدن به قدرت خود در هر سرزمین تسخیرشده، به ایزدان بیگانه نیز احترام می‌گذاشتند» (کاپتان، ۱۳۹۲: ۶۶).

پارسیان هرگز نمی‌کوشیدند تا زبان و دین خود را اشاعه دهند، بلکه برعکس احترام فراوانی برای کیش‌ها و آیین‌ها و معابد محلی از خود نشان می‌دادند. هر قوم می‌توانست به زبان خود سخن بگوید و به خط خود بنویسد. در بابل، اعلامیه‌های کوروش به زبان اکدی و خط میخی نوشته شد و دست‌کم از زمان داریوش، کتیبه‌های سلطنتی به سه زبان پارسی، اکدی و ایلامی انشا شده است. وقتی کوروش فرمان

خود درباره بازگشت یهودیان به سرزمین خودشان در اورشلیم را صادر کرد، این فرمان به زبان عبری و خط آرامی بود (بریان، ۱۳۹۱: ۱۲۸ و ۱۲۹). به قول بختوراش (۱۳۷۴: ۴۸۹)، شاهان هخامنشی همان گونه که به آیین مزدایی و مهری ارج می نهادند، آیین های بابلی، مصری، فنیقی، آشوری و لیدیایی را گرامی می داشتند. هخامنشیان اندیشه جهان وطنی داشتند و در پی حکومت جهانی بودند. البته در این میان برخی مانند کورت (۱۳۷۸: ۱۳۱) بر این باورند که شاهان هخامنشی در مصر و بابل خود را حامیان فعال مذاهب محلی نشان دادند تا بتوانند تسلط خود بر ثروت معابد و حمایت و وفاداری خادمان آنجا را تضمین کنند. در پاسخ باید گفت این نظریه بسیار سست و بی پایه است. چون هر یک از شاهان هخامنشی آن قدر قدرت و جسارت داشتند که بتوانند بدون حمایت از متولیان ضعیف و شکم باره معابد، ثروت آن ها را به راحتی به دست آورند و همانند حکومت های آشور و بابل، پس از استیلا بر دشمن، تمام مراکز دینی آن ها را ویران و گنجینه های آن ها را غارت کنند. همچنان که نبوکد نصر در اورشلیم این کار را انجام داد و خزاین هیکل سلیمان را به بابل انتقال داد. اما زمانی که کوروش به سلطنت رسید، همین گنجینه ها را در اختیار قوم به اسارت گرفته شده یهود، راهی اورشلیم کرد. آیا کوروش نیازمند حمایت و وفاداری تعدادی اسیر ضعیف و درمانده یهودی بود؟ یا از این گنجینه چیزی برای خود دست و پا کرد؟

مسلماً برخورد های سیاسی و اخلاقی شاهان هخامنشی از تربیت دینی و اجتماعی آن ها نشئت می گرفت. دستور العمل هایی که از کودکی تا بزرگسالی در تار و پود مردان هخامنشی ریشه دوانیده بود و وجدان فردی و اجتماعی آن ها را تشکیل می داد. برخی پژوهشگران بر این باورند که هخامنشیان پیرو آیین زرتشت نبودند. عمده ترین دلایل آن ها بدین قرار است:

نام امِش سِپنت (امشاسپندان) در کتیبه های هخامنشی دیده نمی شود. مفهوم خدا در کتیبه های هخامنشی با واژه «بَع» عنوان گردیده، در حالی که در اوستا واژه خدا با لغت «یَزَت» ذکر شده است (کریستین سن، ۱۳۸۲: ۶۳).

جنبه ثنویت آیین زرتشتی در کتیبه‌های هخامنشی وجود ندارد و اسم انگر مینیو و همچنین نام دیوان در آن‌ها مذکور نیست.

پیروان مذاهب خارجی در غرب ایران دیویسنا خوانده نمی‌شوند (همان: ۶۵).

عدم درج نام زرتشت در کتیبه‌های هخامنشیان؛

عدم ذکر نام اوستا به عنوان کتاب دینی؛

اعتقاد به خدایان متعدد؛

قربانی حیوانات؛

نوشیدن هنومه؛

دفن مردگان در گورهای فردی و خانوادگی در سنگ و خاک؛

عدم رابطه اسمی بین نام و القاب شاهان هخامنشی و دین زرتشتی به جز ویشناسپ؛

گاه‌شماری هخامنشیان غیر از گاه‌شماری اوستایی است (رضی، ۱۳۸۲: ۶۳ - ۶۵ به نقل از ذکاء).

هخامنشیان ظاهراً نسبت به مذاهب سایر ملل رفتار پسندیده‌ای داشتند. در حالی که آیین زرتشت نسبت به خدایان قبیله و دیوها و خدایان سایر ملل نظر خصومت‌آمیزی ابراز می‌داشت.

بت‌پرستی و توجه به اصنام در نظر زرتشتیان مردود بوده، در گات‌ها اهورا مزدا به عنوان یک خدای مجرد جلوه می‌کند، نه یک خدای جسمانی و مادی. ولی در میان هخامنشیان قضیه به کلی معکوس است. در نزد آن‌ها اهورا مزدا از تجسم خدای آشور و قرص خورشید مصر به وجود آمده است.

آیین زرتشت معبد ندارد، اما هخامنشیان دارند (داندامایف، ۱۳۷۳: ۳۱۳ - ۳۲۴).

خدا در هیچ‌جایی از استوانه کوروش، اهورا مزدا یا میترا نیست که نیکی و بخشش را شامل حال کوروش کرده باشد. خدایان ایرانی یا مزدایی به‌طور کامل نام برده نشده‌اند. اگر کوروش به‌صورت ظاهری هم به ایدئولوژی

زرتشت اعتقاد داشت، حداقل باید به صورت مختصر هم که می شد، به اهورا مزدا اشاره می کرد. در واقع هیچ یک از خدایان ایرانی در این استوانه ذکر نشده اند (Renner, 2012: 5).

رنه، پس از رد زرتشتی بودن هخامنشیان در دیندار بودن آن ها نیز تشکیک می کند و می نویسد: «در حالی که مشخص ساختن ماهیت اصلی مذهب آن ها غیر ممکن است، مسئله بر سر این است که آیا آن ها به طور کل دیندار بوده اند یا خیر. با مطالعه تاریخ مذهب و کتیبه های شاهان هخامنشی می توان ادعا کرد که این شاهان مزدایی بودند، نه زرتشتی (Ibid:1).

یکی از پژوهشگرانی که روی دین هخامنشیان مباحثی را طرح کرده، بنونیست Benvenist است. به گمان وی، دینی که هرودوت به ایرانیان نسبت داده، آیین زرتشتی نبوده، بلکه یک گونه ابتدایی از دین کهن ایرانی است که براساس چندتاپرستی و ستایش نیروهای مینوی شده گیتی استوار بوده است. این کیش به باورهای ودایی بیشتر از آیین زرتشتی نزدیک است (بنونیست، ۱۳۷۷: ۱۶). از دیدگاه وی صفت Mazdayasna (مزدپرست) که در پاپیروس های آرامی زمان هخامنشی آمده، دلیلی بر زرتشتی بودن هخامنشیان نمی تواند باشد. چنان که نام اهورا مزدا در سنگ نبشته ها نیز دلیلی برای این امر محسوب نمی گردد. از سوی دیگر نام های زوت یا زوتر Zautar و آثرون Athravan که در اوستا به موبدان و پیشوایان دینی اطلاق می شد، در میان واژگان دینی فارسی باستان یافت نمی شود (همان: ۲۶).

هر یک از موارد فوق در فصول آتی به ادله و شواهد کافی مطالعه و بررسی می شود. در ادامه به دیگر آرای پژوهشگران درباره دین هخامنشیان و دلایل آن ها اشاره می شود. این گروه معتقدند که هخامنشیان زرتشتی بوده اند. اما تمام پادشاهان آن ها به یکسان از این موهبت برخوردار نبودند. «هرتل و هرتسفلد معتقدند که شاهان هخامنشی از کوروش تا اردشیر دوم زرتشتی بوده اند و از زمان اردشیر دوم و سوم است که اینان بار دیگر تحت نفوذ مغان قرار گرفتند و از دین زرتشتی منحرف شدند. اینان بر آن اند که

### دین در تشکیلات حکومت هخامنشی ♦ ۳۱

شاهان اولیه هخامنشی فقط از اهورا مزدا یاد و این خدا را ستایش کرده‌اند. در حالی که شاهان بعد، از مهر و ناهید نیز یاد کرده‌اند و نفوذ مغان را آشکار ساخته‌اند» (رضی، ۱۳۸۲: ۱۴۰). برخی نیز مانند مری بویس معتقدند که افراد خاندان هخامنشی دست‌کم از زمان کوروش بزرگ زرتشتی بوده‌اند (بویس، ۱۳۹۰: ۶۱). از سوی دیگر به نظر نیولی، آیین مزدایی هخامنشی چند خدایی بوده است یا دقیقاً دینی بوده که در آن اهوره مزدا به عنوان خدای بزرگ پرستش می‌شده است نه به عنوان خدای یکتا (نیولی، ۱۳۸۸: ۶۹). این پژوهشگر تاریخ ادیان، به گونه‌ای متناقض در جایی دیگر هخامنشیان را زرتشتی می‌داند و با طرح این سؤالات که اگر در کتیبه‌های هخامنشی نام زرتشت و سپنته مینو و انگره مینو نیامده است، دلیل بر غیر زرتشتی بودن آنان نیست. چرا که کتیبه‌های شاهان ساسانی نیز دارای همین خصلت هستند و این کتیبه‌ها در ستایش و اقتدار سیاسی شاهان نگاشته شده‌اند (همان: ۷۱).

پژوهشگرانی که دین هخامنشیان را زرتشتی می‌دانند، از دلایل زیر در گفته‌هایشان بهره جسته‌اند:

اشتراک در نام اهورا مزدا، مهر و ناهید در دین زرتشتی و کتیبه‌های هخامنشی پرستش و نیایش در برابر آتش و برپا داشتن آتشکده (رضی، ۱۳۸۲: ۶۶). دروگ در اوستا و دروچ در کتیبه‌های هخامنشی نکو هیده شده است (اخلاقیات کتیبه داریوش).

دروغ و افزایش نسل با اوستا برابری می‌کند (کریستین سن، ۱۳۷۶: ۶۵ - ۶۷).

خدایان دیگر (مهر و ناهید) بعد از اهورا مزدا ارجمند شمرده شده‌اند.

کردار و اعمال شاهان هخامنشی مطابق ادیان توحیدی است.

شاهان هخامنشی سلطنت را موهبتی اهورایی می‌دانستند (نجمی، ۱۳۹۰: ۳۵۱).

اگر اهورا مزدا از خدایان پیش زرتشتی می‌بود، می‌بایست مانند دیگر ایزدان یشتی به سبک و اسلوب یشت‌های کهن به نام خود داشته باشد.

در بخش‌های کهن اوستا، دین زرتشتی مزدیسنه خوانده شده است. زرتشتیان از روزگار قدیم این نام را به دین و آیین خود اختصاص داده بودند. این واژه در متون هخامنشی دیده می‌شود (نیولی، ۱۳۸۸: ۶۳).

از سال ۴۴۱ ق. م. (از زمان اردشیر اول)، تقویم اوستایی جایگزین تقویم هخامنشی شد. روزها و ماه‌های سال به نام ایزدان اوستایی مشهور شد.

بعد از هخامنشیان هیچ‌یک از مدارک ایرانی و غیرایرانی سخنی از تغییر دین ایرانیان به میان نیاورده‌اند. یونانیانی که از سده ششم به این طرف علاقه‌مند به امور ایرانیان بوده‌اند، خبر از تغییر کیش آنان در دوره هخامنشی نمی‌دهند و روحانیان ایران را که به اسم مغان مشهور بودند، پیرو زرتشت می‌دانستند (بویس، ۱۳۷۵: ۱۰).

یکسان بودن برخی از نام‌های هخامنشیان با نام‌های اوستایی (مانند ویشتاسپ و گشتاسپ) (همان: ۳۵). ارشام، آتوسا یا ترکیب اسامی هخامنشی با Arta که همان آشه در اوستا است مانند ارتافرنه و ارتاپاتا.

از افلاطون نقل است که در تربیت شاهزادگان ایرانی گفته است که نخستین آموزگاران آنان، آیین زرتشت اهورا مزدایی را به آنان می‌آموختند.

اگر در کتیبه‌های شاهان هخامنشی نامی از زرتشت برده نشده است، در کتیبه‌های شاهان ساسانی نیز نامی از زرتشت برده نشده است.

اسکندر، اوستایی را سوزاند که بنا به گفته هرمیپوس (قرن سوم ق. م.) مشتمل بر دو میلیون خط بوده است (مولتون، ۱۳۸۴: ۹۲).

میراث دینی هخامنشیان، که پرستش و تقدس ایزدان و عناصری همچون اهورا مزدا، آناهیتا، مهر و ماه و آتش و بنیان آتشکده‌ها در آن بارز بود، با اندکی تحول به دوره اشکانی انتقال یافت و پرستش ایزدان فوق‌الذکر و انجام اموری چون بنیان آتشکده، نثار قربانی و پرداختن به امور آتش به دست مغ‌ها و موبدان همچنان در دوره اشکانی موجود بود و به حیات خود ادامه می‌داد (نجمی، ۱۳۹۰: ۳۵۳).

در پایان، ویزه‌هوفر (۱۳۸۸ ب: ۳۰) خاطرنشان می‌سازد که اگر محققان هیچ

تردیدى درباره زرتشتى بودن هخامنشیان نداشتند، اگر ایرانی‌ها را آریایی، یا به سخنى دیگر قومى شمالی بدانیم، باید منش و کردار زرتشت را در برخى عرصه‌ها یک نوزایی تلقى کنیم.

### هخامنشیان آریایی

«من داریوش هستم. شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه مردمان از تمام تبارها، شاه روی این زمین بزرگ تا دوردست، پسر ویشتاسپه، هخامنشی، پارسی، پسر پارسی، آریایی، از تبار آریایی» (لوکور، ۱۳۸۲: ۲۶۱).

داریوش در این متن، که از دو کتیبه جداگانه به دست آمده، خود را آریایی و از نژاد آریایی می‌داند و این قدیمی‌ترین مدرک از این اصطلاح قوم‌شناختی ایرانی است که در اسناد تاریخی دیده می‌شود. در کتیبه‌هایی که از خشایارشا در پارسه و پاسارگاد به دست آمده، رونوشتی از این اصطلاح با تفاوت‌های اندکی در نام‌ها آمده است. «من خشایارشا هستم. شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه مردمانی با تبارهای بسیار، شاه روی این زمین بزرگ تا دوردست. پسر داریوش‌شاه، هخامنشی، پارسی، پسر پارسی، آریایی، از تبار آریایی» (همان: ۳۰۹).

داریوش و خشایار در این کتیبه‌ها طایفه، قوم و نژاد (هخامنشی، پارسی، آریایی) خود را معرفی کرده‌اند. در چند جای دیگر از کتیبه‌های هخامنشی نیز کلمه «آریایی» تکرار شده است. در بند ۶۲ کتیبه بیستون نیز داریوش می‌گوید: «اهوره مزدا مرا بپایند». در متن ایلامی این بند، به جای «اهوره مزدا» «ایزد آریایی‌ها» آمده (همان: ۲۵۰)، یا در بند ۷۰ این کتیبه نوشته شده است: «داریوش‌شاه می‌گوید، به خواست اهوره مزدا این همان متنی است که من به «آریایی» برگرداندم» (همان: ۲۵۳).

قدیمی‌ترین سند از اصطلاح «آریایی» در ریگ ودا، کتاب دینی هندوان، که حدس زده می‌شود مربوط به اوایل هزاره دوم ق. م. باشد، آمده است:

«من (ایندرا)، زمین را به آریه بخشیدم» (ریگ ودا، ۱۳۸۵: ۱۹۵).

«ای ایندراى قهرمان! دریچه روشنائی را به‌سوی آریا بگشا» (همان: ۲۴۸).